

تفسير احمد

سُورَةُ الْاِنْشِقَاقِ

Ketabton.com

84

شماره

ترجمه و تفسير سورة «الانشقاق»

تتبع و نگارش: امين الدين سعيدي - سعيد افغانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سورة الانشقاق

جزء 30

این سوره در «مکه» نازل شده و دارای 25 آیه است.

وجه تسمیه سورة الانشقاق:

«إنشِقَاق» مصدر است و معنای شکافته شدن را می‌رساند. سوره ی إنشِقَاق یعنی سوره ای که از شکافته شدن آسمان در آن بحث بعمل آمده است. این سوره بدان جهت «الانشقاق» نامیده شد که خداوند جلّ جلاله آن را با این فرموده اش: «إِذَا السَّمَاءُ انشَقَّتْ» که اعلام شکافتن آسمان است، آغاز کرده است؛ پدیده‌ای که خود نشانه ویرانی جهان و برپایی خوف و ترس عظیم روز قیامت می‌باشد.

تعداد آیات، کلمات و حروف سورة الانشقاق:

قبل از همه باید گفت که سورة «الانشقاق» پس از سورة الإنفطار نازل شده و از جمله سوره های مکی بوده، دارای (1) یک رکوع، (25) بیست و پنج آیات، (108) یکصد و هشت کلمه، (448) چهار صد و چهل و هشت حرف، و (209) دویست و نه نقطه است. (لازم به ذکر است که اقوال علماء در نوع حساب کردن تعداد حروف سوره های قرآن متفاوت و مختلف است. برای تفصیل این مبحث میتوانید به سورة الطور، تفسیر احمد مراجعه فرمایید).

پیوند و مناسبت سورة الانشقاق با سوره های قبلی:

قبل از همه باید گفت که سوره ی إنشِقَاق از جمله سوره های مکی است و مانند سایر سوره های مکی صحنه های تکان دهنده ی قیامت را مورد بحث قرار داده و به اصول عقیده ی اسلامی می‌پردازد. هکذا سوره های قبلی از جمله: سوره های: مطففین، انفطار و تکویر، احوال قیامت را تبیین می‌کنند و از احوال سعادت‌مندان و سیاه بختان بحث بعمل می‌آورد.

یادداشت:

قابل تذکر است که: (آیات 20 و 21) سورة إنشِقَاق دارای سجده تلاوت می‌باشد. (معلومات تفصیلی در مورد حکم سجده تلاوت در سورة «النجم» همین تفسیر وجود دارد).

آشنایی با سورة الانشقاق:

این سوره مانند بسیاری از سوره های جزء اخیر قرآن عظیم الشان بوده و به مباحث روز قیامت می‌پردازد. در بدو سوره به حوادث هولناک و تکان دهنده پایان جهان و شروع قیامت اشارات و تذکراتی دارد. در مرحله بعد این سوره به مسأله رستاخیز و حساب اعمال نیکوکاران و بدکاران و سر نوشت آنها، و در مرحله سوم به بخشی از اعمال و اعتقاداتی که موجب عذاب و مجازات الهی میشود. در مرحله چهارم بعد از ذکر سوگند هائی به مراحل سیر انسان در مسیر زندگی دنیا و آخرت اشاره میکند و سر انجام در مرحله پنجم باز سخن از اعمال نیک و بد و کیفر و پاداش آنهاست. در بدو سوره به حادثه پاره شدن آسمان به عنوان یکی از علائم اولین قیامت اشاره شده، سپس هموار شدن زمین و بیرون ریختن هر چه در سینه خود دارد و بر آنگیخته شدن

انسان و رفتن اش بسوی الله و چگونگی توزیع نامه های اعمال مورد بحث قرار گرفته است.

طوری که در قرآن عظیم الشأن می خوانیم: «و اینکه رستخیز آمدنی است، و شکی در آن نیست و خداوند تمام کسانی را که در قبرها هستند، حشر و زنده میکند» (سوره حج، 7).
- در قرآن کریم آمده است: «وزن کردن (اعمال، و سنجش ارزش آنها) در آن روز، حق است! کسانی که میزان های (عمل) آنها سنگین است، همان رستگارانند! و کسانی که میزان های (عمل) آنها سُبک است، افرادی هستند که سرمایه وجود خود را، به خاطر ظلم و ستمی که نسبت به آیات ما می کردند، از دست داده اند. (سوره اعراف، 8 - 9).
- پروردگار ما در مورد این روز محاسبه و حساب رسی میفرماید: «چنانچه خداوند متعال میفرماید: «حساب مردم به آنان نزدیک شده، در حالی که در غفلت اند و روی گردانند. (سوره ص 117 - 118).

همچنان در مورد تقسیم اعمال نامه ها میفرماید: «و در آن هنگام که نامه های اعمال گشوده شود. (سوره تکویر، 10).

مطابق حکم قرآنی، انسان ها در روز قیامت هنگام گرفتن نامه اعمال به دو دسته تقسیم میشوند: گروهی که نامه اعمالشان را به دست راست شان میدهند؛ گروه دیگری که نامه اعمال شان را از پشت سر به دست چپ شان میدهند. گروه اول شادمان و دارای حسابرسی آسان و اهل بهشت هستند. اما گروه دوم، اهل جهنم میباشند (که به این موضوع در آیات، 7 - 12 بحث صورت گرفته است).

همچنان پل صراط، پُلی است که بر روی جهنم کشیده میشود و تمام بندگان خداوند باید از روی آن عبور کنند تا اگر جنتی است، داخل جنت شود. چنانکه خدای متعال میفرماید: «و همه شما (بدون استثنا) وارد جهنم می شوید این امری است حتمی و قطعی بر پروردگارت. (سوره مریم، 71).

فضیلت سوره الإنشقاق:

در مورد فضیلت این سوره در حدیثی از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که فرمود: با رسول الله صلی الله علیه و سلم در هنگام تلاوت: «إِذَا السَّمَاءُ انشَقَّتْ و افْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ» سجده کردیم.

ترجمه و تفسیر سُورَةُ الانشقاق

جزء 30

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
به نام خدای بخشنده و مهربان

إِذَا السَّمَاءُ انشَقَّتْ (1) وَأَذْنَتْ لِرَبِّهَا وَحُقَّتْ (2) وَإِذَا الْأَرْضُ مُدَّتْ (3) وَأَلْقَتْ مَا فِيهَا وَتَخَلَّتْ (4) وَأَذْنَتْ لِرَبِّهَا وَحُقَّتْ (5) يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَى رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ (6) فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ (7) فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا (8) وَيَنْقَلِبُ إِلَى أَهْلِهِ مَسْرُورًا (9) وَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ وَرَاءَ ظَهْرِهِ (10) فَسَوْفَ يَدْعُو ثُبُورًا (11) وَيَصْلَى سَعِيرًا (12) إِنَّهُ كَانَ فِي أَهْلِهِ مَسْرُورًا (13) إِنَّهُ ظَنَّ أَنْ لَنْ يَحُورَ (14) بَلَى إِنَّ رَبَّهُ كَانَ بِهِ بَصِيرًا (15)

تشریح لغات و اصطلاحات:

- «انْشَقَّتْ»: شکافت: شکافته شد، بشکافت. (مراجعه شود: سوره حاقه/16، سوره انفطار/1).
- «أَذْنَتْ»: گوش فرا داد و فرمان بُرد. اِمتثال نمود.
- «حُقَّتْ»: سزاوار و شایسته همین است. بر آن واجب شده که منقاد و فرمانبردار باشد.
- «مُدَّتْ»: کشیده و گسترده شد. هدف دو چیز است:
- 1- از میان رفتن پستیها و بلندی ها و تبدیل زمین به پهنه و گستره فراخ و یکپارچه‌ای.
 - 2- گسترده تر و فراختر شدن زمین تا برای خلائق اولین و آخرین گنجایش پیدا کند.
- «مدت»: کشیده شد، توسعه یافت.
- «أَلْقَتْ»: پرتاب کرد. بیرون افکند.
- «تَخَلَّتْ»: (خلو)، خالی گردید.
- «كَادِحٌ»: تلاشگر رنجبر.
- «كَدْحًا»: جدّ و جهد در کار همراه با رنج و تعب، به گونه‌ای که در جسم و جان اثر بگذارد.
- «فَمُلَاقِيهِ»: به پروردگار خود می‌رسی. به نتیجه تلاش و رنج خود میرسی.
- ضمیر (ه) به رَبِّ یا كَدْحٍ بر میگردد.
- «سَوْفَ يُحَاسَبُ»: محاسبه و رسیدگی خواهد شد.
- «إِلَى أَهْلِهِ»: نزد زن و فرزندان و کسان خود.
- «وَرَاءَ ظَهْرِهِ»: پشت سرش. اشخاص کافر و گناهکار نامه اعمال خود را از پشت سر و با دست چپ دریافت میدارند. چنین کاری بیانگر بیزاری ایشان از این نامه شوم و پرونده بدشگون است یعنی دوسیه بد رونق است. (مراجعه شود به سوره: حاقه / 25).
- «يَدْعُو»: فریاد بر می آورد، زاری می کند.
- «ثُبُورًا»: هلاک، نابودی.
- «يَصْلَى»: به آتش وارد میگردد و بدان میسوزد.
- «سَعِيرًا»: آتش دوزخ، آتش برافروخته و شعله ور، دوزخ.
- «أَهْلِهِ»: خانواده و خویشان خود، دوستان و همدمان خود.
- «كَانَ . . . مَسْرُورًا»: مراد سُرور ناشی از شهوتها و غفلتها، و لذّت حاصل از کفر و گناه است.

«لَنْ يَحُورَ»: باز نمی گردد. مراد این است که به معاد باور نداشته است و معتقد به رستاخیز و حساب و کتاب اخروی و بهشت و دوزخ نبوده است.

خوانندگان گرامی!

از آیات متبرکه (1 الی 15) در باره خوف و ترس ، دهشت، رعب، در روز قیامت و مسیر مردم به سوی دو جایگاه؛ بحث بعمل آورده و آنرا به تصویر می کشد و هکذا به بیان مصایب و اضطرابی که در روز قیامت روی می دهد و خیال از آن آشفته می شود. می پردازد.

ترجمه و تفسیر: «إِذَا السَّمَاءُ انشَقَّتْ» (1):

(در آن هنگام که آسمان پاره، پاره شود). و این شکافتن از نشانه های قیامت است. یعنی دروازه های اش باز شود، فرشش جمع شود، بنایش تغییر یابد و سقفش قطعه شود. الله متعال در این آیه مبارکه خبر می دهد که هرگاه آسمان بشکافد و از هم متلاشی گردد. البته این شکاف برداشتن همراه با آمادگی آسمان است. چون مأموریتش تمام شده است و وضعیت دنیا باید تغییر کند.

مفسر آلوسی فرموده است: یعنی از بیم روز قیامت آسمان شکافته می شود. (روح المعانی ۷۸/۳۰).

«وَأَذِنتُ لِرَبِّهَا وَحَقَّتْ» (2):

(و تسلیم فرمان پروردگارش شود، و همین «سزاوارش» باشد). زیرا اوست که آسمان را آفریده و بنا کرده است، امرش نافذ است و هیچ کس به مخالفت آن اقدام کرده نمی تواند. در آیه مبارکه جمله « وَأَذِنتُ لِرَبِّهَا » آمده است که ؛ معنای لفظی کلمه «اذن» گوش سپردن به یک چیز و سخن پذیری از آن است، «او فرمان پروردگارش را شنید». ولی در زبان عربی از لحاظ محاوره روزمره معنای «أذن له» تنها این نیست که او فرمان را شنید، بلکه معنای آن این است که او با شنیدن دستور همچون یک فرمانبردار آن را اجرا کرد و به هیچ وجه سرپیچی نکرد. یعنی: سزاوار آسمان است که برای پروردگار خود مطیع و فروتن باشد و سخن بشنود.

و معنای «حققت» به صیغه ی مجهول این است که: «حق لها الإنقياد» یعنی حق و واجب بود که او از این حکم الله متعال اطاعت کند.

«وَإِذَا الْأَرْضُ مُدَّتْ» (3):

(و در آن هنگام که زمین گسترده شود). یعنی: آنگاه که زمین با برکنده شدن کوه ها و تپه های گسترش یافته و صاف و هموار و مسطح گشت، به گونه ای که نه آبادی و نه تعمیری و نه کوه ها و بلندی های و نه دره بر آن باقی می ماند.

از حضرت جابر بن عبدالله (رض) روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: زمین در روز قیامت چنان کشیده و پهن می شود که پوست یا لاستیک کشیده و اضافه کرده می شوند، اما با وجود این، میدان حشر که بر این زمین قرار می گیرد، در آن تمام انسانها از ابتدای دنیا تا قیامت جمع می گردند، بدین صورت که به هر انسانی به میزانی زمین داده می شود که پاهایش را بر آن بگذارد (رواه الحاکم بسند جید، مظهری).

«وَأَلْقَتْ مَا فِيهَا وَتَخَلَّتْ» (4):

(و هر آنچه در درون آن است بیرون افکنده و تخلیه شود). قبل از قیامت، زمین هرچه را در خود نگه داشته از مردگان و معادن گنج ها که در شکم اش موجود است، همه را بیرون می اندازد و تمام مخلوقات میانش را تخلیه می نماید. و مسئولیتش تمام می شود. و زمین هم مانند آسمان که تسلیم فرمان الله است، تسلیم می شود. مفسر شیخ قرطبی فرموده است: مرده ها را بیرون انداخت و از آنها خالی شد، و همان طور که باردار بارش را وضع می کند، آن هم هرچه از معادن و گنج در بطن دارد بیرون می اندازد. و بدین وسیله عظمت اضطراب آن روز را اعلام می دارد. (تفسیر قرطبی ۲۶۸/۱۹).

«وَأَذْنَتْ لِرَبِّهَا وَحَقَّتْ» (5):

(و به فرمان پروردگارش گوش نماید، و همین سزاوارش باشد). یعنی: سزاوار زمین نیز این است که از آنچه در درون آن است، خالی شود و به امر پروردگار با عظمت گوش بسپارد. اطاعت و انقیاد کند. زیرا اوست که صاحب اختیار ملک خویش است، هیچ کس امرش را رد کرده نمی تواند و مانعی برای اراده اش وجود ندارد. مفسر تفسیر «فی ظلال» در تفسیر آیه مبارکه می فرماید: بارزترین مظهر از مظاهری که با تلاوت آیات مقدماتی این سوره خودش را پیش روی انسان قرار می دهد، مظهر استسلام است. تسلیم شدن آسمان و زمین برای الله. و بعد از آن انسان را به این تسلیم فرا می خواند. به دنبال این است که می فرماید: «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ» و چه ارتباطی میان این آیات وجود دارد؟ بسیار واضح و روشن است. آنها (آسمان و زمین) تسلیم شدند، اگرچه علم و اراده و شعور هم ندارند و تو ای انسان با علم و اراده ات! آیا معقول است که در این تسلیم شدن همراه آن ها نشوی؟

«يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ» (6):

(ای انسان! بی گمان تو با تلاش سختی بسوی پروردگارت میروی، پس او را ملاقات خواهی کرد!).

خطاب عام است و تمام بشر را شامل می شود. یعنی تو پیوسته کار می کنی و با اعضا و جوارحت، به اعمال خیر و شرمشغولی و تا هنگام مرگ کار می کنی که به سرای آخرت انتقال می یابی و پروردگارت را ملاقات می کنی؛ این ملاقات همانا مرگ انسان است یا تو در روز قیامت با عملت ملاقات خواهی کرد، و نتیجه ی رنج و تلاش خود را خواهی دید. چه خیر باشد و چه شر. اگر عملت نیک باشد پاداش نیکو می گیری و اگر عملت بد باشد پاداش بد می گیری.

در البحر آمده است: «کادح»: یعنی کسی که در کار نیک یا بد خود در طول عمر تلاش می کند و سرانجام در محضر الله متعال ایستاده می شود، آنگاه سزا یا مکافات زحمت خود را می یابد. (البحر ۴۴۶/۸).

در حدیث شریف آمده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «قال جبریل: یا محمد، عش ما شئت فإنک میت وأحبب ما شئت فإنک مفارقة واعمل ما شئت فإنک ملاقیه». «جبرئیل گفت: ای محمد! هر چه می خواهی زندگی کن زیرا سرانجام می میری و هر چه را می خواهی دوست بدار زیرا سرانجام از آن جدا می شوی و هر چه می خواهی عمل کن زیرا تو با عمل خویش ملاقات خواهی کرد». «إِنَّكَ كَادِحٌ»: حقا که تو به سختی عامل و کاسب خیر باشی.

«إِلَى رَبِّكَ كَذْحًا»: و به سوی پروردگارت به شدت کوشایی.

«فَمُلَاقِيهِ»: تو عمل می‌کنی و این عمل هرچند در نظر الله کم باشد ولی جزای آن را می‌دهد و تو مکافات آن را در قیامت خواهی دید و الله را ملاقات خواهی کرد.

«فَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ» (7):

(پس کسی که نامه اعمالش به دست راستش داده شود). این علامت نیکبختی و سعادت است. و آنان مؤمنان اند که نامه‌های اعمالشان به دست راستشان که حاوی خیر است و در آن بدی نیست داده می‌شود. چون دست راست میمون و مبارک است، چنین شخصی سعادتمند و رستگار است.

وقتی انسان فوت کرد، کتاب اعمالش بسته و ختم می‌شود و به بالا می‌رود و بسته به اعمال شخص به علین یا سچین منتقل می‌شود. صحیفه‌ی اعمال انسان، دارای تاریخ، سال، ماه، روز و جزئیات اعمال است و به زودی خودش می‌بیند.

«فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَاباً يَسيراً» (8):

(بزودی محاسبه خواهد شد به محاسبه آسانی). یعنی از او سخت حساب گرفته نخواهد شد. از او پرسیده خواهد شد که فلان کار را چرا کردی و عذر و دفاع تو درباره ی انجام دادن آن چیست. در نامه ی اعمال او بدی های او به طور قطع در کنار نیکی های او وجود خواهند داشت، اما با ثابت شدن این که کفه ی نیکی های او از کفه ی بدی های او سنگین تر است، بدی های او مورد عفو و بخشش قرار خواهند گرفت. طوریکه الله متعال در سوره ی (احقاف آیه: 16) در رابطه با اهل ایمان چنین بیان فرموده است: «أُولَئِكَ الَّذِينَ نَتَقَبَّلُ عَنْهُمْ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَنَتَجَاوَزُ عَنْ سَيِّئَاتِهِمْ فِي أَصْحَابِ الْجَنَّةِ» [الأحقاف: 16]. هر عمل صالح نیکویی را که نیکوترین عمل آن‌ها باشد، می‌پذیریم و از گناهان آنها صرف نظر می‌کنیم و به بهشت خواهند رفت.

هکذا در قرآن عظیم الشأن در (آیه 18 سورة رعد) برای حسابرسی سخت عبارت «سوء الحساب. حسابرسی بد. » به کار رفته است.

منظور از «حِسَاباً يَسِيراً» حساب آسان در آیه مبارکه همانا عرضه کردن است؛ چون از پیامبر صلی الله علیه و سلم روایت است که فرموده است: (هر کس محاسبه شود عذاب می‌بیند). حضرت عایشه رضی الله عنها گفته است: مگر الله نفرموده است: «فسوف يحاسب حسابا يسيرا». «زودا که با او حساب کنند به حسابی آسان؟» رسول الله صلی الله علیه وسلم در جواب فرمودند: «ليس ذلك بالحساب، ولكن ذلك العرض، من نوقش الحساب يوم القيامة عذب». «این‌که تو می‌گویی حساب نیست بلکه این ارائه کارنامه بد انسان به اوست پس بدان که هرکس در حساب مورد مناقشه و کندوکاو قرار گیرد، عذاب می‌شود». روایت از بخاری و مسلم.

در حدیث آمده است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: در روز قیامت الله به بنده نزدیک می‌شود و او را مشمول رحمت و غفران خود قرار می‌دهد و به او می‌گوید: چنین چنان کردی، گناهانش را برمی‌شمارد، سپس می‌گوید: آن را در دنیا پوشیدم و امروز آن را می‌بخشم. منظور از حساب یسیر همین است.

«وَيُنْقَلِبُ إِلَى أَهْلِهِ مَسْرُوراً» (9):

(و خوشحال به اهل و خانواده‌اش باز می‌گردد). یعنی: مؤمن بعد از حساب آسان به‌سوی

آن عده از اعضای خانواده، اهل و عیال خویش که همچون او مورد عفو قرار گرفته اند و در بهشت به سر می‌برند، باز می‌گردد. از فضل کرمی که الله به او عطا کرده است سخت شاد و مسرور است.

برخی از مفسران در تفاسیر خویش می‌فرمایند که: منظور از «أَهْلِهِ» همان بهشتیانی هستند که قبل از او فوت شده‌اند و او هم به آنها ملحق می‌شود، برخی دیگری از مفسران فرموده اند که: الله متعال در سوره‌ی طور فرموده: «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُم بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَمَا أَلَتْنَاهُمْ مِّنْ عَمَلِهِمْ مِّنْ شَيْءٍ كُلُّ امْرِئٍ بِمَا كَسَبَ رَهِينَ ۚ» [الطور: 21] «مؤمنانی که فرزندان‌شان در ایمان پیرو آنان بودند، فرزندان‌شان را (نیز در جنت) به آنان ملحق خواهیم کرد و از [مکافات] عمل‌شان ذره‌ای نمی‌کاهیم؛ چرا که [سرنوشت] هر کس در گرو دستاورد خود اوست». هر کس که (مؤمن) بمیرد، اهلش را هم به او ملحق می‌کنیم به شرطی که اهلش هم لعل ایمان باشند. بار الهی! ما را از زمره ایشان بگردان.

«وَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ وَرَاءَ ظَهْرِهِ» (10):

(و اما کسی که نامه اعمالش به پشت سرش داده شود). یعنی آن‌که نامه‌ی عملش را با دست چپ و از پشت سر دریافت می‌کند، که این نشانه‌ی شقاوت و بدبختی است. ویکی از عذاب‌های کافران هم این است که نامه اعمال آنها به دست چپ و از پشت کمر به آن‌ها داده می‌شود.

«فَسَوْفَ يَدْعُو ثُبُورًا» (11):

(بزودی فریاد می‌زند وای بر من که هلاک شدم!). یعنی: بعد از اینکه نامه اعمال اش به دست چپش داده شود و آن را بخواند، می‌گوید: ای وای بر من! ای خاک بر سرم! و آرزوی مرگ و نابودی می‌کند. و از الله متعال می‌خواهد که هلاکش کند تا از این وضعیت اسفبار بار نجات پیدا کند. ولی دیگر فایده‌ای به حالش ندارد و مهلت تمام شده است. و هدف الله متعال، هشدار و بیدار کردن انسان‌ها برای انجام اعمال صالح است. «ثُبُور»: به معنی هلاکت و فساد و نابودی است و مثبور که در قرآن به کار رفته است، به معنی کسی که عقلش ناقص باشد. و نقصان عقلی یکی از بزرگ‌ترین خسارت‌ها است.

«وَيَصْلَى سَعِيرًا» (12):

(و در شعله‌های سوزان آتش می‌سوزد). تا اینکه سختی‌ها و گرمای سوزان آن را بجشد.

مفسر تفسیر مسیر می‌نویسد: بخاطر کفر و تکذیب، و به سبب اعمال بد و قبیح اش در آتش بر آفر وخته‌ای داخل می‌شود که رویش را بریان می‌کند، جسمش را می‌سوزاند و وجودش را می‌گدازد.

«إِنَّهُ كَانَ فِي أَهْلِهِ مَسْرُورًا» (13):

(بی‌گمان که او میان اهلش شادمان بود). یعنی: او در دنیا با پیروی از هوس‌ها و سوار شدن بر مرکب شهوت‌های خویش؛ سرمست، مغرور، متکبر، حریص، و مسرور و غافل و سرخوش بود و به عاقبت نمی‌اندیشید و آخرت اصلاً به خاطرش خطور هم نمی‌کرد. و فکر می‌کرد این دنیا برای او به همین وضعیت و شرایط انا ابد باقی خواهد ماند. آنان در دنیا در نعمت مادی و شادی بودند و گناه کرده و مؤمنان را

مسخره می کردند؛ ولی این شادی فقط جسمی بود و نه روحی؛ شادی کافران، پشیمانی و ناراحتی به دنبال دارد ولی شادی مؤمنین، پشیمانی به دنبال ندارد و ابدی خواهد بود. ابن زید فرموده است: الله جنتیان را در دنیا به غم و اندوه و گریه توصیف کرده و عاقبت آنان را به نعمت و سرور یادآور شده است. و دوزخیان را در دنیا به سرور و خنده توصیف کرده و عاقبت آنها را به اندوه طولانی یادآور شده است. (قرطبی ۲۷۱/۱۹).

«إِنَّهُ ظَنَّ أَنْ لَنْ يَحُورَ» (14):

(او گمان میکرد که هرگز بازگشت نمیکند!) و برای حساب و کتاب بعد از مرگ او را زنده نمی‌کند. به تکذیب کتاب الهی پرداخته، رسالت را رد نموده و از گمراهی پیروی داشته است. اومانند ابولهب کاکای پیامبر صلی الله علیه وسلم که می‌گفت: با پولم جنت را می‌خرم. و طوری تصور می‌گردد که: این دنیا تمام‌شدنی نیست و بعد از مرگ زنده نخواهد شد به همین‌خاطر هیچ‌گاه کار نیکی انجام نداد و از اعمال شر اجتناب نمی‌ورزید و به معاد و جزا اعتقادی نداشت. که این گمان، کفر و خسران است.

«بَلَىٰ إِنَّ رَبَّهُ كَانَ بِهِ بَصِيرًا» (15)

(بلی، پروردگارش نسبت به او بینا بود) (و اعمالش را برای حساب ثبت کرد)! یعنی چنان نیست که او پنداشته است، بلکه به زودی به سوی پروردگارش باز می‌گردد و بعد از مرگ برانگیخته می‌شود، و پروردگار به اعمالش داناست؛ زیرا اوتعالی به کوشش و سعیش باخبر است، به حالش آگاه است و به امور پوشیده و آشکارش بیناست. و هیچ چیز از احوال وی در دنیا بر او پنهان نمی‌ماند و اینک وی را در برابر همه رفتارها، گفتارها و کردارهایش مورد محاسبه، بازخواست و مجازات قرار میدهد. مفسر تفسیر تفهیم القرآن می‌فرماید: «این برخلاف عدل و داد و حکمت الهی بود که کرده‌های او را نادیده بگیرد و او را نزد خود فراخواند و از او بازپرسی به عمل نیاورد.»

«بَصِيرًا»: بصیر: قدرت ادراک دل است و در مقابلش بَصَر است. بصر یعنی همان چشم سر و بصیرت، یعنی چشم دل، یعنی نیرویی که انسان را در راستای تشخیص خیر از شر و حق از باطل یاری می‌کند. حیوانات فقط عین دارند و انسان‌ها علاوه بر عین، بصیرت هم دارند، به همین دلیل مکلف هستند. خوانندگان گرامی!

در آیات متبرکه: (16 الی 25) درباره قطعی بودن وقوع قیامت بحث بعمل آمده است. فَلَا أَفْسِمُ بِالشَّفَقِ (16) وَاللَّيْلِ وَمَا وَسَقَ (17) وَالْقَمَرِ إِذَا اتَّسَقَ (18) لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَن طَبَقٍ (19) فَمَا لَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ (20) وَإِذَا قُرِئَ عَلَيْهِمُ الْقُرْآنُ لَا يَسْجُدُونَ (21) {س} بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا يَكْذِبُونَ (22) وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُوعُونَ (23) فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ (24) إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ (25)

تشریح لغات و اصطلاحات:

«لا اقسام»: سوگند، قسم می‌خورم، [واقعہ/ ۷۵]، [حاقہ/ ۳۸]، [معارج/ ۴۰].

«الشَّفَقُ»: سرخی کناره آسمان در افق مغرب، در آغاز غروب آفتاب. منظور از «شفق» در این سوره همان روشنی آمیخته با تاریکی در آغاز شب است. و از آنجا که ظهور شَفَق خبر از يك حالت تحول و دگرگونی عمیق در جهان می‌دهد، و اعلام پایان

روز و آغاز شب است، و زیبایی خاصی دارد و از همه گذشته وقت نماز مغرب است، خداوند به آن قسم یاد فرموده تا همگان را وادار به اندیشه در این پدیده زیبای آسمانی کند.

«وَسَقَّ»: فرا گرفت، جمع کرد.

«إِسْقَ»: جمع گردید. جمع و جور شد. گرد و تمام شد. مراد کمال نور ماه در شب چهارده است که ماه در این حالت فروغ و زیبائی خاصی دارد.

«لَتَرْكَبَنَّ»: قطعاً حال به حال می گردید و احوال و اوضاع گوناگونی را پشت سر می گذارید.

«يُكْذِبُونَ»: به کار بردن فعل مضارع، برای استمرار است، و گواه بر این معنی که کافران در تکذیب های خود اصرار داشته و دارند.

«يُوعُونَ»: نگاه میدارند. در ظرف دلها پنهان مینمایند و به دل میگیرند (مراجعه شود به سورة: معارج / 18، سورة حاقه / 12) (فرقان).

ترجمه و تفسیر:

«فَلَا أُقْسِمُ بِالشَّفَقِ» (16):

(پس نه چنین است، قسم به شفق). (لا) برای تأکید قسم آمده است. یعنی به سُرخِیِ افق که بعد از غروب آفتاب پدیدار می گردد، مؤکداً قسم یاد می کنم.

امام ابوحنیفه (رح) می فرماید: «شفق سپیدی ای است که سرخی با آن پیوسته است». آن را به سبب رقت و نازکی آن شفق نامیدند، پس شفق از شفقت برگرفته شده است.

«وَاللَّيْلِ وَمَا وَسَقَّ» (17):

(و سوگند به شب و آنچه را جمع آوری میکند). یعنی: آنچه که شب به خود چسبانده و در خود فرا آورده و در پیچانده است زیرا شب پراکندهگان روز را که در پی کار و کسب و تلاش و تحرک خویش به همه جا پراکنده می شوند، گرد می آورد و چون شب روی آورد، همه چیز به مأوی و مسکن خویش جای می گیرد. «تفسیر انوار القرآن».

در تفسیر «صفوة التفاسیر» آمده است: مفسران گفته اند: تمام مخلوقات در شب آرامش می یابند و انسان و حیوان و حشرات که در خلال روز پراکنده اند، جمع می شوند. پس هر یک به محل و لانه ی خود پناه می برد. از این رو بر انسان منت نهاده و گفته است: و جعل الليل سكنا. پس با فرار سیدن روز همه پراکنده می شوند و با آمدن شب همه به پناهگاه های خود پناه می برند.

«وَالْقَمَرِ إِذَا اتَّسَقَ» (18):

(و قسم به ماه آنگاه که بدر کامل میشود). اتساق ماه: پر شدن و تمام شدن آن است که این حالت را بدر می نامند و در نیمه ماه قمری رخ می دهد.

الله متعال برای تأکید، به سه چیز قسم شدید و قوی می خورد:

1- شفق: یعنی سرخی بعد از مغرب تا نماز عشا.

2- شب و هرچه در شب رخ می دهد و هرچه در شب برای موجودات رخ می دهد.

3- ماه، زمانی که بدر کامل و 14 شبه است.

«لَتَرْكَبَنَّ طَبَقًا عَنْ طَبَقٍ» (19):

(حتماً بالا روید از طبقه ای به طبقه ای). «طَبَقًا عَنْ طَبَقٍ»: «مراتب و حالات مختلفی را

یکی پس از دیگری طی خواهید کرد: نطفه، علقه، مضغه، حیات. مرگ. سپس حیات دوباره» و هیچ وقت به یک حال نمی‌مانید.

مفسر آلوسی فرموده است: یعنی با مصایب متوالی که هر یک از دیگری شدیدتر است روبرو می‌شوید. این احوال (خوف، ترس) عبارتند از مرگ و حوادث پس از آن از قبیل بیم و هراس‌های روز قیامت و آشفتگی‌های ناشی از آن. (روح المعانی ۸۲/۳۰). مفسر طبری فرموده است: یعنی از شدت بیم و فزع روز قیامت احوال و اوضاعی پراضطراب می‌بینند. (تفسیر طبری ۸۰/۴۰).

مفسر تفسیر تفهیم القرآن می‌فرماید: یعنی شما در یک حال نخواهید ماند، بلکه از جوانی به پیری، از پیری به مرگ، از مرگ به برزخ، از برزخ به زندگی دوباره، از زندگی دوباره به صحرای محشر و از آن جا به سوی حساب و کتاب و مراحل مختلف سزا و جزا خواهید رفت. برای اثبات این حقیقت به سه چیز سوگند یاد شده است. یکی به شفق سرخ پس از غروب آفتاب، دیگری به تاریکی شب پس از سپری شدن روز و گرد هم آمدن انسان‌ها و حیوان‌های بی‌شماری که به هنگام روز در زمین پراکنده می‌شوند و سوم به کامل شدن گام به گام هلال ماه. گویا این چند پدیده آشکارا بر این امر شهادت می‌دهند که جهانی که انسان در آن زندگی می‌کند، در آن هیچ جای ایستایی نیست، بلکه در هر سو یک تغییر و دگرگونی پله به پله ای دیده می‌شود؛ از این رو این گمان کافران درست نیست که با آخرین نفس زندگی همه چیز تمام می‌شود.

«فَمَا لَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ» (20):

(پس چیست آنرا که ایمان نمی‌آورند؟! یعنی ایشان را چه شده که به الله یگانه و پیامبرش ایمان نمی‌آورند؛ حال آنکه براهینی را پیش روی آنان نهاده، دلایل را اقامه نموده، حجت‌ها را بیان داشته و راه‌های استدلال را واضح کرده است؟ بلی! شواهد یگانگی قائم، نشانه‌های الوهیت آشکار و آثار ربوبیت هویداست.

«وَإِذَا فُرِئَ عَلَيْهِمُ الْقُرْآنُ لَا يَسْجُدُونَ» (21):

(وچون قرآن بر آنها خوانده می‌شود سجده نمی‌کنند؟! سر تسلیم خم نمی‌کنند و برای خدای رحمان سجده نمی‌برند؟ یعنی بعد از شنیدن این کلام إعجاز آور، چه چیزی آنان را از پذیرش آن باز داشته و از ایمان بدان منع کرده است؟

کدام مانع بر سر راه سجده کردن و خضوع آنان در هنگام قرائت قرآن وجود دارد؟ یا مراد از این سجده، سجده معروف به سجده تلاوت است چنان‌که امام ابوحنیفه (رح) با این آیه کریمه بر وجوب سجده تلاوت در اینجا استدلال کرده است زیرا آیه کریمه کسانی را که آن را می‌شنوند و سجده نمی‌کنند، نکوهش کرده است و رأی جمهور علما نیز بر وجوب سجده تلاوت در اینجا است. «تفسیر انوار القرآن»

در تفسیر معارف القرآن در تفسیر ذیل آیه مبارکه آمده است:

معنای «سجده و سجود» در لغت به معنای خم شدن است و این کنایه از اطاعت شعاری و فرمانبرداری است، و ظاهر چنین است که مراد از سجده در اینجا سجده‌ی اصطلاحی نیست، بلکه مقصود از آن خم شدن همراه با اطاعت به بارگاه الله است، که به آن خضوع و خضوع می‌گویند، و وجهش ظاهر است، که حکم سجده در این آیه، متعلق به هیچ آیه ای نیست، بلکه متعلق به کل قرآن است، لذا اگر از این سجده اصطلاحی مراد باشد، لازم می‌آید که بر تلاوت هر آیه از کل قرآن سجده لازم گردد، و بنابر اجماع کل امت این

مراد نیست، و کسی از سلف و خلف موافق آن نیست، اکنون مانده این مسئله که آیا با تلاوت و شنیدن این آیه سجده واجب است یا خیر؟

اگر چه با قری تأویل می توان از این آیه بر وجوب سجده استدلال نمود، هم چنان که برخی از فقهای احناف گفته اند که در اینجا مراد از القرآن کل قرآن نیست، بلکه الف و لام عهد خارجی است، و مراد از این فقط همین آیه می باشد، اما این نوعی تأویل است، که می توان آن را در حد احتمال صحیح گفت، اما به ظاهر بعید است که منظور قرآن همین باشد، والله أعلم بالصواب

بنابر این، صحیح این است که در خصوص این آیه می توان از روایات حدیث و تعامل صحابه در این باره فیصله کرد. روایات حدیث در باره ی سجده ی تلاوت مختلف است، از بعضی وجوب و از بعضی دیگر مجاز و رخصت معلوم می گردد. بنابر این، مسئله در میان ائمه ی مجتهدین نیز مورد اختلاف قرار گرفته است.

نزد امام ابوحنیفه بر این آیه، سجده ی تلاوت واجب است هم چنان که بر آیات دیگر سور مفصل واجب است، و استدلال او در این باره از احادیث مندرج در ذیل است: در «صحیح بخاری» آمده است که حضرت ابورافع فرمود: روزی نماز عشا را پشت سر حضرت ابوهریره خواندم، او سوره ی «انشقاق» را در نماز تلاوت کرده و بر این آیه سجده کرد، من از او پرسیدم این چه سجده ای است؟ فرمود: من پشت سر ابوالقاسم در نماز بر این آیه سجده کرده ایم.

شیخ قرطبی از ابن عربی نقل کرده است که صحیح این است که این آیه هم از آیات سجده است، بر خواننده و شنونده ی آن، سجده واجب است، اما کسانی که ابن عربی در میان شان مقیم بود، سجده کردن بر این آیه، در میان آنها رایج نبود، شاید آنها مقلد امامی بوده اند که نزد او سجده واجب نبوده است، پس ابن عربی می گوید: من این طریقه را برگزیدم که هرگاه جایی امام بشوم، سوره ی «انشقاق» را نخوانم؛ زیرا نزد من بر این آیه، سجده واجب است، اگر سجده نکنم گناهکار می شوم، و اگر بکنم کل جماعت به این عمل، مرا از دیدگاه بدی می نگرند، پس چرا بدون جهت اختلاف ایجاد کنم، والله سبحانه و تعالی اعلم (تفسیر معارف القرآن: حضرت علامه مفتی محمد شفیع عثمانی دیوبندی مترجم مولانا شیخ الحدیث حضرت مولانا محمد یوسف حسین پور).

«بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا يَكْذِبُونَ» (22):

(بلکه کافران پیوسته آیات الهی را انکار میکنند!) واقعیت امر این است که کافران به کتاب الهی کفر ورزیدند، کتاب الهی را که مشتمل بر اثبات توحید، معاد و ثواب و عقاب است.

«وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُوعُونَ» (23):

(و خداوند آنچه را در دل پنهان میدارند بخوبی میداند!) حق تعالی از کفر و تکذیبی که در سینه جمع می کنند و به اموری که در ضمیر دارند آگاه است، به امور پنهانی آنان داناست و به آنچه در سینه ها و نیت های خویش از کفر و تکذیب مخفی می سازند علماً احاطه دارد. ابن عباس (رض) فرموده است: یوعون یعنی عداوت و دشمنی پیامبر و مؤمنان را در دل خود نهان می دارند. (البحر ۴۴۸/۸).

«فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ» (24):

(پس آنها را به عذابی دردناک بشارت ده!) ای رسول الله به کسانی که شنیده و عمل نمی کنند بشارت عذاب بزرگی بده. این صیغه های بشارت در اینجا و جاهای دیگر در

قرآن عظیم الشان دلالت بر استهزاء می‌کنند. آنان را خبر ده که عذاب دردآوری در انتظارشان است، عقوبت در پیش روی آنان قرار دارد، جایگاه آنان آتش است و مستقر آنان دوزخ است. در التسهیل آمده است: قرار دادن بشارت در محل اِذار برای سرزنش کفار است. (التسهیل ۱۸۸/۴).

بشارت:

در قرآن عظیم الشان و کتب لغت، کلمه «بشارت» در خبر مسرت بخش (مژده دادن) و اندوه بخش هر دو به کار رفته است اما طبق قرائن یکی از این دو معنا مشخص می‌شود. (قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، جلد ۱، صفحه ۱۹۴) خود کلمه «بشارت» (بشارة) در قرآن عظیم الشان نیامده، اما مشتقات آن ذکر شده است؛ مانند «بُشْرَى»: «وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَى لَكُمْ»؛ (آل عمران، ۱۲۶). خدا آن را (یاری فرشتگان) برای شما بشارت و خبر شادی بخش قرار داد. کلمه «بُشْرَى» در این آیات و مانند آن به معنای خبر مسرت بخش و مژده به کار رفته است.

اما کلمه «بَشِّر» در قرآن کریم، به هر دو معنای بشارت آمده است؛ مانند: «بَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ»؛ (سوره بقره: ۲۵) به کسانی که ایمان آورده، و کارهای شایسته انجام داده‌اند، بشارت ده که باغ‌هایی از بهشت برای آنهاست که نهرها از زیر درختانش جاریست. کلمه «بَشِّر» در این آیه، به معنای مژده و خبر شادمانی آمده است. «بَشِّرِ الْمُنَافِقِينَ بِأَنَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا»؛ (سوره نساء: ۱۳۸) به منافقان بشارت ده که مجازات دردناکی در انتظار آنها است. و «فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ» در این آیات، کلمه «بَشِّر» به معنای خبر اندوه بخش بوده که استعمال این کلمه، یک نوع استعاره و یا تحکم است؛ یعنی، غیر از عذاب هیچ چیز دیگری برای آنان نیست؛ زیرا چون موعظه و پند و نصیحت در دل‌های کفار و بت پرستان هیچ گونه اثری نمی‌گذارد، خداوند خطاب به پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده که به آنان عذاب دردناک و عقوبت را اعلام نماید، و نوعی طعن و سرزنش است.

«إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ» (۲۵):

(مگر کسانی که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده‌اند، که برای آنان پاداشی است قطع‌نشده!).

پاداشی کامل و تمام‌نشده، شادمانی بی‌اندوه و عطای بی‌منت آمده است. عطای بزرگ، نعمت‌های پس‌نیده، فراوانی کامل و مزد عظیمی برای ایشان بخشیده شده و بر علاوه مورد بهترین ستایش قرار می‌گیرند. پروردگار با عظمت ما بعد از این که احوال و اوضاع شقاوت‌مندان را بیان نمود، سوره مبارکه را با ذکر نعمت‌هایی که به نیکان می‌دهد خاتمه داده است که در واقع به مثابه‌ی توضیح اجمالی است که در اول سوره می‌باشد؛ چرا که در اول سوره آمده بود که هر کس جزای عمل خود را می‌یابد: «يا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَى رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهَ».

قیامت و علایم آن:

ابو بکر الجزائری یکی استادان شهیر تفسیر وحیدی در مدینه منوره در کتاب خویش (عقیده المؤمن) روز قیامت را چنین تعریف و توصیف نموده است: «ان المراد من يوم القيامة امران: فناء هذه العوالم كلها وانتهاء هذه الحياة بكاملها والثاني إقبال الحياة الآخرة»

وابتد إياها ، فدل لفظ اليوم الآ خر على آخر يوم هذه الحياة وعلى اليوم الاول والاخر من الحياة الثانية اذ هو يوم واحد لا ثانيه له فيها البتة» (هدف از روز قیامت دو چیز است: اول زوال و فنا همه این جهان، فنا و ختم زندگی.

دوم اغاز وابتدا زندگی دیگر.

پس لفظ آخرت بر آخرین روز زندگی این جهان و بر اولین روز و آخرین روز زندگی دوم دلالت میکند، بخاطر اینکه تعریف روز قیامت چنین بیان یافته است:

«هو الحادثة الكونية العظمى التى تطوى عند ها السموات والارض وينتشر فيها النظام الكونى» (روز قیامت يك حادثه بزرگ كونی است كه در آن آسمان ها و زمین با هم درهم می چسبند و نظام كونی امروزه در آن در هم و بر هم میگردد).

ابوبكر بن ابوالدنيا از مقدار بن اسود نقل میکند كه از رسول الله صلي الله عليه وسلم شنیده است كه فرمودند:

«روز قیامت آفتاب به اندازه يك یا دو ميل (سليم بن عامر يكي از راويان حديث ميگويد: نمیدانم منظور از ميل مسافت زمین است یا منظور همان ميلي است كه با آن سرمه در چشم مي كنند) به مردم نزديك مي شود و مردم در گرمای آن به تناسب اعمال شان عرق مي ریزند. گروهی تا پشت پایشان و گروهی تا زانو و گروهی دیگر تا كمر بند شان و گروهی تا حلقوم به اندازه بيني و گروهی تا پیشانی در عرق قرار دارند. سپس رسول الله صلي الله عليه وسلم اشاره به دهان مباركش کرده و فرمودند: و گروهی كه عرق آنها را در برمي گیرد و غرق مينمايند». (مسلم و ترمذي نیز این حديث را روايت کرده اند).

در صحيحين از ابوهريره روايت شده كه رسول الله صلي الله عليه وسلم فرمودند: «هفت گروه اند كه در روزي كه هيچ سایه اي به جز سایه خداوند وجود ندارد خداوند آنها را زیر سایه خودش ميگيرد. رهبر عدالت پيشه، جوانی كه در عبادت خدا كلان شده باشد، و مردی كه قلبش به مسجد معلق است، و دو نفری كه در راه خدا با يكدیگر دوست شده و نشست و برخاست شان به خاطر الله باشد، و مردی كه وقتی زنی با شخصيت و زیبا از او تقاضاي فعل حرامی را كند بگوید: من از الله مي ترسم، و کسی كه آنقدر مخفیانه صدقه میدهد كه دست چپش از صدقه دست راستش بيخبر ميماند، و کسی كه در خلوت با یاد خدا اشك بریزد».

همه این زمانی است كه مردم در جایگاه تنگ و تاریکی قرار دارند، جایی طاقت فرسا مگر بر کسانی كه خداوند به آنها لطف نماید و آسان كند، از خداوند ميخواهيم كه آن روز را بر ما آسان نموده و ما را از سختي هایش به دور بدارد (آمین).

وقتی مردم از قبرهایشان برمي خیزند زمین را به گونه اي دیگر می بینند. كوهایش مسطح گشته و تپه ها از بین رفته اند، شكلش تغییر یافته، رودها خشك شده و درختان ریشه كن گشته و دریاها برافروخته شده اند. پستی و بلندی هایش يكسان شده و شهرها و روستاها خراب گشته اند، زلزله ها رخ داده و زمین همه محتوياتش را بیرون ریخته است كه انسان می پرسد: زمین را چه شده است؟

آسمان ها نیز به همین صورت تغییر یافته است. ستارگان خاموش شده و متلاشي گشته اند و آسمان شكافته شده و تکه تکه گردیده است و فرشتگان همه جا را احاطه کرده اند و آفتاب و ماه در يك جا جمع شده و تاریك شده اند كه بعد از آن خاموش میشوند.

ابوبکر بن عیاش از ابن عباس نقل می‌کند که فرمود: «وقتی مردم از قبرها بیرون می‌آیند، می‌بینند که نه زمین زمین قبلی است و نه مردم مردمی هستند که قبلاً آنها را می‌شناخته‌اند».

خداوند متعال می‌فرماید: «يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ وَبَرَزُوا لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ» (سوره ابراهیم/ 48) «روزی که زمین به زمین دیگری و آسمان‌ها به آسمان‌های دیگری تبدیل می‌شوند و مردم در پیشگاه خداوند یگانه مسلط حضور به هم می‌رسند».

«يَوْمَ تَمُورُ السَّمَاءُ مَوْرًا * وَتَسِيرُ الْجِبَالُ سَيْرًا * قَوْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ» (طور/ 9-11). «روزی که آسمان سخت به تکان و جنبش می‌افتد و درهم می‌لرزد * و کوه‌ها شتابان روان می‌گردند * در آن روز وای بر تکذیب‌کنندگان».

«فَإِذَا انشَقَّتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ وَرْدَةً كَالدِّهَانِ * فَيَأْيِ آلاءَ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ * فَيَوْمَئِذٍ لَا يُسْأَلُ عَنْ ذَنْبِهِ إِنْسٌ وَلَا جَانٌّ * فَيَأْيِ آلاءَ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ» (سوره الرحمن/ 37-40)

«بدانگاه که آسمان شکافته شود و همچون روغن گداخته‌ای گردد، پس کدامین نعمت پروردگارتان را تکذیب می‌کنید، در آن روز وقت آن نیست که انس و جن از گناهانشان پرسیده شود، پس کدامین نعمت پروردگارتان را انکار می‌کنید».

«فَيَوْمَئِذٍ وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ، وَانْشَقَّتِ السَّمَاءُ فَهِيَ يَوْمَئِذٍ وَاهِيَةٌ، وَالْمَلَكُ عَلَى أَرْجَائِهَا وَيَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةٌ، يَوْمَئِذٍ تُعْرَضُونَ لَا تَخْفَى مِنْكُمْ خَافِيَةٌ» (سوره

الحاقه / 15-18) «بدان هنگام است که آن واقعه (روز قیامت) رخ می‌دهد، و آسمان از هم می‌شکافد و پراکنده می‌شود، و در آن روز سست و نا استوار می‌گردد، و فرشتگان در اطراف و کناره‌های آسمان قرار می‌گیرند و در آن روز هشت فرشته عرش پروردگارت را حمل می‌نمایند، در آن روز به خدا عرضه می‌شوید و چیزی از کارهای پنهانیتان مخفی و پوشیده نمی‌ماند».

در صحیحین از سهل بن سعد ساعدی رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «روز قیامت مردم بر سرزمینی بسیار سفید و صاف که هیچ مرز بلندی بر آن وجود ندارد محشور می‌شوند».

امام احمد از عایشه صدیقہ رضی الله عنها نقل می‌کند که فرمود: «من اولین کسی بودم که از رسول الله صلی الله علیه وسلم در مورد آیه: «يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ» (سوره ابراهیم / 48).

سؤال نمودم، پرسیدم: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم! مردم در این حالت کجا هستند؟ فرمود: (بر صراط)». (امام مسلم و ترمذی و ابن ماجه نیز روایت کرده‌اند).

مسلم در روایتی دیگر از ثوبان خدمتگار رسول خدا صلی الله علیه وسلم روایت می‌کند که: یکی از علمای یهود در مورد این آیه از رسول خدا صلی الله علیه وسلم سؤال نمود: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «در تاریکی نزدیک پل صراط».

آیات مربوط به قیامت در بیشتر سوره‌های قرآن کریم وجود دارد. امام احمد از ابن عمر رضی الله عنه نقل می‌فرماید: که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: کسی که می‌خواهد از نزدیک قیامت را تماشا کند، سوره‌های «التکویر» و «الإنفطار» و

«الإنشقاق» و سوره هود را بخواند. (- به روایت امام احمد از عبدالرزاق از عبدالله بن یحیی صنعانی از عبدالله بن یزید صنعانی از ابن عمر از رسول الله صلی الله علیه وسلم،

ترمذی نیز این حدیث را روایت نموده است.) «إِذَا السَّمَاءُ انشَقَّتْ (1) وَأَذْنَتْ لِرَبِّهَا وَحُقَّتْ (2) وَإِذَا الْأَرْضُ مُدَّتْ (3) وَأَلْقَتْ مَا فِيهَا وَتَخَلَّتْ (4) وَأَذْنَتْ لِرَبِّهَا وَحُقَّتْ (5) يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَيَّ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ (6) فَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ (7) فَسَوْفَ يَحَاسِبُ حِسَابًا يَسِيرًا (8) وَيَنْقَلِبُ إِلَيَّ أَهْلِهِ مَسْرُورًا (9) وَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ وَرَاءَ ظَهْرِهِ (10) فَسَوْفَ يَدْعُو ثُبُورًا (11) وَيَصْلَى سَعِيرًا (12) إِنَّهُ كَانَ فِي أَهْلِهِ مَسْرُورًا (13) إِنَّهُ ظَنَّ أَنْ لَنْ يَحُورَ (14) بَلَى إِنَّ رَبَّهُ كَانَ بِهِ بَصِيرًا» (سوره الانشقاق / 1-15)

«هنگامی که آسمان می شکافد، و فرمان پروردگارش را می برد و چنین نیز سزاوار است، و هنگامی که زمین گسترده می شود، و هر چه در درون خود دارد بیرون ریخته و خالی می گردد، و فرمان پروردگارش را می برید و سزاوار نیز همین است، ای انسان، تو با تلاش و رنج فراوان به طرف پروردگار خود رهسپاری و سرانجام او را ملاقات خواهی نمود، در آن وقت هر کسی نامه اعمالش به دست راستش داده شود، با او حساب ساده و آسانی خواهد شد و خرم و شادمان به سوی خانواده اش برمیگردد، و اما آن کسی که نامه اعمالش از پشت سر به او داده شود، مرگ را فریاد زده و آرزوی هلاکت میکند، و به آتش سوزان دوزخ خواهد رسید، او در دنیا در میان خانواده اش سرمست و مسرور بوده است، او گمان می کرده که هرگز به سوی خدا باز نخواهد گشت، بلی! پروردگارش او را میدیده و آگاه از حالش بوده است.»

إسرافیل فرشته مأمور دمیدن در صور، دو مرتبه به إذن خداوند در صور میدمد: بار اول جهت پایان دادن به دنیا و از بین رفتن تمام موجودات روی زمین و آسمان (به جز کسانی که خدا بخواهد) و تغییرات و تبدیلاتی که جهت شروع روز قیامت در زمین و آسمان صورت می گیرد می باشد و بار دوم جهت برخاستن موجودات و انسان ها از قبر هایشان و شتافتن به سوی صحرای محشر جهت رویارویی با خداوند و گرفتن کارنامه اعمال است.

«وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ * وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَى فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ * وَأُشْرِقَتِ الْأَرْضُ بَنُورٍ رَبِّهَا وَوُضِعَ الْكِتَابُ وَجِيءَ بِالنَّبِيِّينَ وَالشُّهَدَاءِ وَقُضِيَ بَيْنَهُم بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يَظْلُمُونَ * وَوُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَا يَفْعَلُونَ» (سوره الزمر / 67-70) «در صور دمیده خواهد شد و تمامی کسانی که در آسمان ها و زمین هستند می میرند، مگر کسانی که خدا بخواهد، سپس بار دیگر در آن دمیده میشود که به ناگاه همه مردم از قبرها به پاخواسته و به اطراف مینگرند * و زمین با نور خدا روشن میشود و نامه اعمال توزیع می گردد و پیغمبران و گواهان آورده می شوند و به درستی بین مردم قضاوت می شوند و اصلاً به آنها ستمی نمی شود * و به تمام و کمال جزای هر کاری را که انسان کرده است بدو داده می شود و خداوند بهتر می داند که آنها چه کارهای را میکرده اند.»

اما سختی روز قیامت بیشتر مختص کافران خواهد بود و کسانی که در دنیا به آیات خداوند کفر ورزیده اند در حقیقت خود به خودشان ظلم کرده اند چرا که با کفر ورزیدن خود را مستحق عذاب و قهر و غضب الهی ساخته اند درحالی که در دنیا بدانها هشدار داده شده بود.

خداوند میفرماید: «وَيَوْمَ يَنْفَخُ فِي الصُّورِ فَفَزَعَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ وَكُلُّ أَتَوْهُ آخِرِينَ * وَتَرَى الْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدَةً وَهِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ صُنْعَ اللَّهِ الَّذِي أَتَقَنَ كُلَّ شَيْءٍ إِنَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَفْعَلُونَ» (النمل / 87-88) «و روزی که در صور دمیده میشود تمام کسانی که در آسمانها و زمینند وحشت زده و هراسناک شوند مگر کسانی که خدا بخواد و همگان فروتنانه در پیشگاه خدا حاضر و آماده میگردند * و کوه ها را ساکن و بی حرکت می پنداری در حالی که مانند ابر ها در سیر و حرکت هستند، این ساختار خداوندی است که همه چیز را محکم و استوار آفریده است، مسلماً از کارهای شما آگاه است». «فَإِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ * فَذَلِكَ يَوْمَئِذٍ يَوْمٌ عَسِيرٌ * عَلَى الْكَافِرِينَ غَيْرُ يَسِيرٍ» (سوره المدثر / 10-8) «هنگامی که در صور دمیده شود * آن روز، روز سختی خواهد بود * بر کافران آسان نخواهد بود».

امام احمد از ابن عباس رضي الله عنه نقل می کند که در تفسیر آیه: «فَإِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ» (سوره المدثر: 8) از رسول خدا صلی الله علیه وسلم روایت کرده است که فرمودند: «چه کار خواهید کرد در حالی که مسئول دمیدن در صور آن را در دست گرفته و پیشانی را به جلو آورده و منتظر امر خداوند است تا در آن بدمد؟» یاران پرسیدند: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم چه بگوییم؟ فرمود: بگویید: «حسبنا الله و نعم الوکیل، علی الله توکلنا». «خدا برای ما بس است و چه خوب پشتوانه ایست، بر خدا توکل نمودیم».

پس با نفخ اول در صور، نظام آفرینش کنونی به هم می ریزد و از شدت انفجار همه موجودات جان می دهند و آسمانها و زمین از مسیرهای طبیعی خود خارج گشته و در یک کلام زلزله قیامت رخ می دهد که این همه حوادث مقدمه ای خواهد بود جهت بازگشت به خدا و پس دادن حساب در روز قیامت. سپس بعد از مدت چهل سال بار دیگر صور دمیده می شود که همه مردگان بدون در نظر گرفتن زمان مرگ شان مبعوث گشته و مات و حیرت زده به خاطر تغییراتی که در نظام آفرینش می بینند، به اطراف خود نگاه می کنند و آنجاست که تبهکاران به بدبختی و روسیاهی خود پی برده و دیوانهوار به این طرف و آن طرف می دوند و در نهایت با بدنی عریان و پای لوچ به سوی صحرای محشر روانه می گردند. و چه زیبا خداوند در یک جمله چنین بیان می کند: «مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَفِيهَا نُعِيدُكُمْ وَمِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى» (سوره طه / 55) «ما شما از زمین آفریده ایم و بدان باز می گردانیم، و بار دیگر شما را از آن بیرون می آوریم».

سوالاتی ضروری در روز قیامت:

انسان ها در مورد معبودی که عبادت کرده اند، مورد سؤال قرار می گیرند. از آنان سؤال میشود که پیامبران را اجابت کرده اند یا خیر. انسانها درباره اعمالی که انجام داده اند و از نعمت های که در دنیا از آنها بهره برده اند و از عهد و پیمانها و از گوش، چشم و دلهاي شان سؤال خواهد شد. در این بحث از موارد ذکر شده صحبت خواهد شد.

1- کفر و شرک:

نباید فراموش کرد، مهمترین سؤالی که در روز قیامت از انسانها بعمل می آید راجع به کفر و شرک است. از آنها درباره معبود هایشان سؤال میشود. خداوند میفرماید: آیه:

«وَقِيلَ لَهُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ * مِنْ دُونِ اللَّهِ هَلْ يَنْصُرُونَكُمْ أَوْ يَنْتَصِرُونَ». (سوره الشعراء: 92 – 93) (و بدیشان گفته می شود: کجا هستند معبودهای تان که پیوسته آنها را عبادت میکردید؟ (معبودهای) غیر از خدا. آیا آنها (در برابر این شدائد و سختی های که اکنون با آن روبرو هستید و هستند (بتها) شما را کمک میکنند یا خویششان را یاری میدهند؟).

«وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ». (سوره القصص: 62) (روزي (را خاطر نشان ساز که) خدا ایشان را فریاد می دارد و میگوید: آن شرکائی که برای من گمان می بردید کجایند؟! (ای مشرکان! حالا که حجاب ها و پرده ها کنار رفته اند و هنگامه حساب و کتاب و گرفتاری و درماندگی است، بگوئید بتها و خداگونه های انس و جنی که می پنداشتید و می پرستیدید بیایند و شما را از عقاب و عذاب آفریدگار برهانند). انسان ها درباره اینکه غیر از خدا چه کسی را عبادت می کردند و اینکه جانوران و انواع هدایا را به معبودهای باطل تقدیم می کردند مورد سؤال قرار خواهند گرفت آیه: «وَيَجْعَلُونَ لِمَا لَا يَغْلِبُهُمْ نَصِيبًا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ تَاللَّهِ لَتُسْأَلُنَّ عَمَّا كُنْتُمْ تُفْتَرُونَ». (سوره النحل: 56) «(کافران) برای بتهایی که چیزی نمیدانند (زیرا که جمادند)، بهره ای (از حیوانات و ارزاق خود) که ما بدیشان داده ایم قرار میدهند (و بدین وسیله بدانها تقرب می جویند). به خدا سوگند! (در دادگاه قیامت) از این دروغ و بهتانها باز پرس می خواهید شد (و سزای کردارتان داده میشود).

و راجع به تکذیب پیامبران مورد سؤال قرار میگیرند: آیه: «وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ مَاذَا أَجَبْتُمُ الْمُرْسَلِينَ * فَعَمِيَتْ عَلَيْهِمُ الْأَنْبَاءُ يَوْمَئِذٍ فَهُمْ لَا يَتَسَاءَلُونَ». (القصص: 65 – 66) (خاطرنشان ساز) روزی را که خداوند مشرکان را فریاد میدارد و میگوید: به پیغمبران چه پاسخی دادید؟ در این هنگام (بر اثر حیرت و دهشت) همه خبرها از یادشان میرود (و جملگی دچار فراموشی میشوند و سخنی برای گفتن نخواهند داشت و حتی از خوف و ترس) نمیتوانند چیزی از یکدیگر هم بپرسند).

2- در دنیا چه عملی را انجام داده اند؟

انسان در مورد اعمالی که در دنیا انجام داده است مورد بازخواست قرار می گیرد. «فَوَرَبِّكَ لَنَسْأَلَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ * عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ». (سوره الحجر: 92 – 93) (به پروردگارت قسم ! که حتماً (در روز رستاخیز از آنچه در دنیا مردمان انجام میدهند) از جملگی ایشان پرس و جو خواهیم کرد. (سؤال و بازخواست میکنیم) از کارهای که (در جهان) می کرده اند).

«فَلَنَسْأَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَلَنَسْأَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ». (سوره الأعراف: 6) (در روز قیامت) به طور قطع از کسانی که پیغمبران به سوی آنان روانه شده اند می پرسیم (که آیا پیام آسمانی به شما رسانده شده است یا خیر و چگونه بدان پاسخ داده اید؟) و حتماً از پیغمبران هم می پرسیم (که آیا پیام آسمانی را رسانده اید و از مردمان در قبال فرمان یزدان چه شنیده و چه دیده اید؟).

در سنن ترمذی از أب برزه أسلمی رضي الله عنه روایت شده که پیامبر الله صلي الله عليه وسلم فرمود: «لا تزول قدما عبد يوم القيامة، حتي يسأل عن عمره فيم أفناه، وعن علمه فيم فعل، وعن ماله من أين اكتسبه وفيم أنفقه؟ وعن جسمه فيم أبلاه؟» (جامع الاصول

(436/10) و شماره آن: 7969). (در روز قیامت هیچ کس نمیتواند قدم بردارد تا اینکه در مورد چهار چیز از او سؤال نشود:

۱- عمرش را در چه چیزی صرف نمود؟

۲- جوانی ات را با چه چیزی بسر برد؟

۳- تا کجا به علم و دانشش عمل کرد؟

۴- مال و ثروتش را از چه راهی کسب کرد و در چه چیزی خرج نمود؟).

باز در سنن ترمذی از عبدالله بن مسعود رضي الله عنه روایت شده که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «لا تزول قدم ابن آدم يوم القيامة من عند ربه، حتي يسأل عن خمس: عن عمره فيم أفناه؟ وعن شبابه فيم أبلاه؟ وعن ماله من أين اكتسبه، وفيم أنفقه، وماذا عمل فيما علم».

(در روز قیامت هیچ کس نمی تواند در حضور پروردگار قدم بردارد تا اینکه در مورد پنج چیز از او سؤال نشود:

1- عمرش را در چه چیز صرف نمود؟

2- مقطع جوانی را با چه چیزی بسر برد؟

3- مال و ثروتش را از چه راهی کسب کرد؟

4- مال و ثروتش را در چه چیزی خرج نمود؟

5- تا کجا به علم و دانشش عمل کرد؟).

آنچه که در حدیث مذکور و یا امثال آن قابل توجه است، اینکه رسول الله صلی الله علیه وسلم مسلمانان را بسوی احتیاط و تخفیف در جمع آوری اموال دعوت می کند، زیرا به هر میزان که مال انسان زیاد باشد، مدت محاسبه اش نیز به همان میزان زیاد و طولانی خواهد بود. و به هر میزان که مال و دارای اش اندک باشد، مدت زمان حسابش به همان میزان کوتاه بوده و به سرعت تمام به بهشت برده می شود. از رسول اکرم الله صلی الله علیه وسلم روایت شده که فرمود: «إن فقراء المهاجرين يسبقون الأغنياء، يوم القيامة إلى الجنة بأربعين خريفاً». (مهاجرین فقراء به مدت چهل سال جلوتر از مهاجرین اغنیاء به بهشت برده می شوند).

3- نعمت هایی که مورد استفاده بوده اند:

خداوند روز قیامت از نعمت هایی که در دنیا به انسان اعطا فرموده، میفرماید: «ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ». (سوره التكاثر: 8) (سپس در آن روز از ناز و نعمت باز خواست خواهید شد).

مقصود از نعمت موارد زیر می باشند:

شکم سیر، آب خنک، سایه خانه و مسکن، تعدیل در ساختار جسم و روح و لذت خواب. سعید بن جبیر رضي الله عنه میگوید: حتی یک جرعه عسل مورد بازخواست واقع میشود.

مجاهد می گوید: تمام لذات دنیوی شامل بازخواست می باشند.

حسن بصری می گوید: نعمت صبح و شام نیز از جمله نعمت هایی هستند که انسان در مورد آنها مورد سؤال قرار خواهد گرفت.

ابن عباس (رض) می فرماید: نعیم عبارت است از: صحت جسم، چشم و گوش. تفسیر ابن کثیر: (364/7) انواع نعمت های که شمرده شدند، از باب تنوع در تفسیر نعمت بود

و گر نه نعمت‌های خداوند بسیار زیادند و قابل شمارش نیستند: «وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا». (سوره ابراهیم: 34) (و اگر بخواهید نعمت‌های خدا را بشمارید (از بس که زیادند) نمیتوانید آنها را شمارش کنید).

بعضی نعمت‌ها ضروری و برخی دیگر از مکملات هستند و مردم نیز در ارتباط با نعمت یکسان نیستند. مردم یک دوران از نعمت‌های بهره و استفاده می‌جویند که در دوره بعدی یا قبلی وجود نداشته و ندارند. در شهری نعمت‌های یافت میشوند که در شهر دیگر یافت نمی‌شوند. انسان‌ها از تمام این نعمت‌ها مسؤل خواهند بود.

در سنن ترمذی از ابی هریره روایت شده که رسول اکرم الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «إِنْ أَوَّلَ مَا يَسْأَلُ الْعَبْدُ عَنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنَ النِّعَمِ أَنْ يَقَالَ لَهُ: أَلَمْ نَصْحَ لَكَ بِجَسَمِكَ؟ وَنُرْوِكَ مِنَ الْمَاءِ الْبَارِدِ». مشکاة المصابیح: (656/2) و شماره آن: (1596). (روز قیامت اولین سؤالی که در باره نعمت‌ها از انسان پرسیده میشود این است که: آیا جسمی سالم را به تو نداده بودیم؟ و از آب سرد تو را سیراب نکرده بودیم؟).

بعضی از مردم نعمت‌های بزرگ و با ارزش الهی را که به آنان عنایت شده‌اند، درک نمی‌کنند و قدر نعمت یک جرعه آب، یک لقمه طعام، مسکن، همسر و فرزندان را نمی‌دانند و نعمت را تنها در ساختمان‌های مجلل، باغ‌ها و سواری‌های آخرین مدل منحصر میدانند.

شخصی از عبدالله بن عمرو بن العاص سؤال کرد و گفت آیا ما از مهاجرین فقراء نیستیم؟

عبدالله از وی سؤال کرد: آیا همسر داری که نزد وی بروی؟ گفت: دارم، بعد سؤال کرد: آیا منزلی برای سکونت داری؟ گفت: دارم. عبدالله بن عمرو گفت: پس تو از ثروتمندان هستی. آن شخص گفت: علاوه بر این من خدمت گزارانی نیز دارم، عبدالله بن عمرو گفت: پس تو از جمله سلاطین هستی. صحیح مسلم: (2285/4) و شماره آن: (2979). در صحیح بخاری از ابن عباس رضی الله عنه روایت شده که پیامبر الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «نِعْمَتَانِ مَغْبُونٌ فِيهِمَا كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ: الصَّحَّةُ وَالْفَرَاغُ». (دو نعمت وجود دارند که بسیاری از مردم در ارتباط با آنها دچار ضرر و زیان هستند: تندرستی و فراغت وقت).

معنی حدیث این است که اغلب مردم در شکر و قدردانی از این دو نعمت کوتاهی می‌کنند، و به مقتضای آن دو، عمل نمی‌کنند و هرکس به مقتضای آنچه که بر وی واجب است عمل نکند، در خسارت است.

در مسند احمد آمده است که رسول اکرم الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «لَا بَأْسَ بِالْغَنِيِّ لِمَنْ اتَّقَى اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ، وَالصَّحَّةَ لِمَنْ اتَّقَى اللَّهَ خَيْرٌ مِنَ الْغَنِيِّ، وَطَيِّبَ النَّفْسِ مِنَ النِّعَمِ». (کسانی که از معصیت خداوند می‌ترسند ثروت برای آنها هیچ اشکالی ندارد. تندرستی برای کسانی که از خداوند می‌ترسند، از ثروت بهتر است، و نفس پاکیزه از جمله نعمت‌ها است).

در صحیح مسلم از ابی هریره رضی الله عنه روایت شده که رسول اکرم الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «يَلْقَى (الرَّبَّ) الْعَبْدُ فَيَقُولُ: أَيُّ قُلٍّ، أَلَمْ أَكْرَمْكَ، وَأَسُودَكَ، وَأَزَوَّجَكَ، وَأَسْخَرَ لَكَ الْخَيْلَ وَالْإِبِلَ، وَأَذْرَكَ تَرَأْسَ وَتَرْبَعٍ؟ فَيَقُولُ: بَلَى. قَالَ: فَيَقُولُ: أَفْظَنْتُ أَنْكَ مَلَاقِي؟ قَالَ: فَيَقُولُ: لَا. فَيَقُولُ: فَإِنِّي أَنْسَاكَ كَمَا نَسِيتَنِي. ثُمَّ يَلْقَى الثَّانِي فَيَقُولُ: أَيُّ قُلٍّ،

ألم أكرمك، وأسودك، وأزوجك، وأسخر لك الخيل والإبل، وأذرك ترأس وتربع؟ فيقول: بلي. أي رب، فيقول: أفضننت أنك ملاقي؟ فيقول: لا. فيقول: فإني أنساك كما نسيتني. ثم يلقي الثالث، فيقول له مثل ذلك. فيقول: يا رب أمنت بك وبكتابك وبرسلك وصليت وصمت وتصدقت، ويثني بخير ما استطاع. فيقول: ههنا اذن. قال: ثم يقال له: الآن نبعث عليك شاهداً عليك، ويتفكر في نفسه، من ذا يشهد علي؟ فيختم الله علي فيه. ويقال لفضله ولحمه وعظامه: انطقي فتتطق فحذه ولحمه وعظامه بعمله. وذلك ليعذر من نفسه. وذلك المنافق الذي يسخط الله عليه».

(وقتی که بنده با پروردگارش ملاقات می کند، پروردگار از وی سؤال می کند: ای فلانی! آیا از تو احترام نگرفتم؟ سیادت و بزرگی را به تو ندادم؟ همسر به تو ندادم؟ گاو و شتران را در اختیار تو نگذاشتم؟ که تو بر آنها سیادت نکردی؟ بنده در جواب می گوید: بلی، پروردگار از وی سؤال میکند، آیا تو گمان کردی که روزی با من ملاقات می کنی و برای چنین کاری خود را آماده کرده‌ای؟ بنده می گوید: خیر. پروردگار میگوید: همانطور که تو مرا فراموش کردی، من نیز امروز تو را به فراموشی می سپارم. با نفر دومی ملاقات میکند، همان گفتگو میان او و پروردگارش انجام می گیرد. بعد خداوند نفر سومی را ملاقات می کند. همان سؤال را از وی می پرسد، میگوید: پروردگار! به تو و به کتاب تو و پیامبر تو ایمان آورده‌ام، نماز خوانده‌ام، روزه گرفته‌ام و صدقه داده‌ام، و تا می تواند پروردگار را تعریف می کند. آنگاه پروردگار به او می گوید: بس است.

سپس خداوند به او می گوید: آیا گواهی علیه تو بیاوریم، او بخود می آندیشد. چه کسی علیه من گواهی می دهد؟ خداوند بر دل او مهر می زند و به ران، گوشت و استخوانهای او حکم می شود: سخن بگویند. آنگاه ران، گوشت و استخوانهای او پیرامون اعمالی که انجام داده است سخن می گویند تا عذری برای گناهانش باقی نمانده باشد و این معامله با منافقینی که مورد خشم خداوند هستند صورت خواهد گرفت).

سؤال از نعمت، در واقع سؤال از انجام شکر و سپاس در برابر نعمت هایی است که خداوند به انسان عنایت کرده است. هرگاه انسان شکر کند، در واقع حق نعمت را بجا آورده است. اما اگر منکر شود و از نعمت قدردانی نکند، خداوند بروی خشم خواهد کرد. در صحیح مسلم از حضرت انس رضي الله عنه روایت شده که رسول اکرم الله صلي الله عليه وسلم فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ لَيَرْضَى عَنِ الْعَبْدِ أَنْ يَأْكُلَ الْأَكْلَةَ، فَيُحْمَدُهُ عَلَيْهَا، أَوْ يَشْرِبَ الشَّرْبَةَ فَيُحْمَدُهُ عَلَيْهَا». (خداوند از بنده راضی و خشنود می شود وقتی که لقمه را بخورد و در برابر آن خدا را سپاس گوید، یا یک جرعه آب بنوشد و در برابر آن خدا را سپاس گوید). (مشكاة المصابيح و شماره آن: 42).

4- عهد و پیمان:

خداوند انسانها را در برابر عهد و پیمانی که با او بسته‌اند مورد بازخواست قرار میدهد. آیه: «وَلَقَدْ كَانُوا عَاهِدُوا اللَّهَ مِنْ قَبْلُ لَا يُؤَلُّونَ الْأَدْبَارَ وَكَانَ اللَّهُ مَسْئُولًا». (سوره الأحزاب: 15) (آنان قبلاً با خدا عهد و پیمان بسته بودند که پشت به دشمن نکنند و نگریزند (و در دفاع از اسلام و مسلمین بایستند). عهد و پیمان خدا پرسش دارد (و از وفای بدان بازخواست میشود).

و هرگونه عهد و پیمان جایز و مشروعی که میان انسانها بسته شود، خداوند در بارهٔ ایفاء و عدم ایفاء آن سؤال خواهد کرد. میفرماید: «وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولاً». (سورهٔ الإسراء: 34) (و به عهد و پیمان (خود که با خدا یا مردم بسته‌اید) وفا کنید، چرا که از (شما روز رستاخیز درباره) عهد و پیمان پرسیده میشود).

5 - گوش، چشم و دل:

خداوند انسانها را در برابر تمام گفته هایشان مورد سؤال قرار می دهد. اینجا است که انسانها را از گفتن سخنان بدون علم و سندی حذر داشته است: «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولاً». (سورهٔ الإسراء: 36) (از چیزی دنباله‌روی مکن که از آن ناآگاهی. بی گمان (انسان در برابر کارهای که) چشم و گوش و دل همه (و سایر اعضا دیگر انجام می دهند) مورد پرسش قرار میگیرد).

قتاده می گوید: راجع به آنچه که دیده‌ای یا ندیده‌ای، شنیده‌ای یا نشنیده‌ای، میدانی یا نمی دانی، چیزی نگو، زیرا خداوند راجع به همه اینها از تو سؤال خواهد کرد. ابن کثیر می‌گوید: خلاصه آنچه که در آیه بیان گردید، این است که خداوند متعال از گفتن سخن بدون علم و مدرک نهی کرده است حتی سخن مظنون و مشکوک را نیز جایز نشمرده است می فرماید: «اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ». (سورهٔ الحجرات: 12) (از بسیاری از گمانها بپرهیزید، که برخی از گمانها گناه است).

در حدیث آمده است: «إِيَّاكُمْ وَالظَّنَّ فَإِنَّ الظَّنَّ أَكْذَبُ الْحَدِيثِ». (نزدیک گمان نروید، زیرا که گمان از بزرگترین دروغ است) در سنن ابو داود آمده است: بدترین سواری و تکیه گاه انسان این است که به ظن و گمان سخن گوید. و در حدیثی دیگر آمده است: «إِنْ أَفْرِيَ الْفَرِي أَنْ يَرِي الرَّجُلَ عَيْنِيهِ مَا لَمْ تَرِيَا». (بزرگتر از همه دروغ ها این است که انسان به چشم خود نشان دهد آنچه را که چشم ندیده).

و در حدیثی صحیح آمده است: «مَنْ تَحَلَّمَ حُلْمًا كَلَفَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَنْ يَعْقِدَ بَيْنَ شَعِيرَتَيْنِ وَلَيْسَ بِفَاعِلٍ». (تفسیر ابن کثیر: (308/4). (هرکس به دروغ بگوید: من خواب دیده‌ام، روز قیامت به وی امر می شود تا دو دانه جو را گره زند و او هرگز قادر به این کار نخواهد بود).

صدق الله العظيم و صدق رسوله نبي الكريم

فهرست موضوعات و مطالب سورة الانشقاق

شماره	نام سورة	معانی و محتوای سورة ها	صفحه
	سُورَةُ الْإِنْشِقَاقِ	- الانشقاق = دو شقه شدن و شکاف برداشتن - محتوای سورة انشقاق: این سورة عموماً به مسأله معاد اشاره دارد و حوادث هولناک روز قیامت را بیان می کند.	
1		- وجه تسمیه سورة الانشقاق.	
2		- تعداد آیات، کلمات و حروف سورة الانشقاق.	
3		- پیوند و مناسبت سورة الانشقاق با سورة های قبلی.	
4		- آشنایی با سورة الانشقاق.	
5		- فضیلت سورة الانشقاق.	
6		- ترجمه و تفسیر الانشقاق.	
7		- در آیات متبرکه (1 الی 15) در باره خوف و ترس ، دهشت، رعب، در روز قیامت و مسیر مردم به سوی دو جایگاه؛ بحث بعمل آورده و آنرا به تصویر می کشد و هکذا به بیان مصایب و اضطرابی که در روز قیامت روی می دهد و خیال از آن آشفته می شود. می پردازد.	
8		- در آیات متبرکه: (16 الی 25) درباره قطعی بودن وقوع قیامت بحث بعمل آمده است.	
9		- بشارت.	
10		- قیامت و علایم آن.	
11		- سوالاتی ضروری در روز قیامت.	
12		1- کُفر و شِرک.	
13		2- در دنیا چه عملی را انجام داده اند؟	
14		3- نعمت هایی که مورد استفاده بوده اند.	
15		4- عهد و پیمان.	
16		5- گوش، چشم و دل.	

مکثی بر بعضی از منابع و مأخذها

1- تفسیر صفوة التفاسیر:

تألیف محمد علی صابونی (مولود 1930 م) این تفسیر در سال 1399 ق نوشته شده است. نویسندگان در تدوین این تفسیر از مهم ترین و معتبرترین کتب تفسیر از جمله: تفسیر طبری، کشاف، قرطبی، آلوسی، ابن کثیر، البحر المحیط و... استفاده بعمل آورده است .

2- تفسیر انوار القرآن:

تألیف عبدالرؤف مخلص هروی . «تفسیر انوار القرآن» گزیده ای از سه تفسیر: فتح القدیر شوکانی، تفسیر ابن کثیر و تفسیر المنیر و هبه الزحیلی می باشد.

سال نشر: 1389 هجری قمری - محل نشر: احمد جام - افغانستان

3- تفسیر المیسر:

تألیف: دکتر عایض بن عبدالله القرني (اول جنوری 1959 م مطابق 1379 هجری)
انتشارات: شیخ الاسلام احمد جام سال چاپ: 1395 هـ .

4- تفسیر کابلی

تفسیر کابلی (ترجمه فارسی ترجمه عثمانی) مفسر: شیخ الإسلام حضرت مولانا شبیر احمد عثمانی رحمه الله علیه، مترجم: شیخ الهند حضرت مولانا محمود الحسن رحمه الله علیه، ترجمه دری / فارسی: جمعی از علمای افغانستان.

5- تفسیر معالم التنزیل - بغوی:

تفسیر البغوی تألیف حسین بن مسعود بغوی (متوفی سال 516 هجری قمری) این تفسیر به زبان عربی نوشته شده، واز تفسیر الکشف والبیان ثعلبی بسیار متأثر می باشد.

6- تفسیر زاد المسیر فی علم التفسیر:

تألیف: ابن جوزی ابوالفرج عبدالرحمن بن علی (510 هجری/ 1116 میلادی - 12 رمضان 592 هجری) «زاد المسیر فی علم التفسیر» مشهور به «زاد المسیر»، تفسیر متوسط ابن جوزی میباشد که: این تفسیر خلاصه از تفسیر بزرگ وی بنام المغنی فی تفسیر القرآن می باشد.

7- البحر المحیط فی التفسیر القرآن: ابو حیان الأندلسی:

تألیف: محمد بن یوسف بن علی بن حیان نفری غرناطی (654 - 745ق) مشهور به ابوحیان غرناطی. تفسیر «البحر المحیط» به زبان عربی می باشد. وی به تحقیق پیرامون کلمات هر آیه و اختلاف ترکیب ها و بلاغت، توجه خاصی مبذول داشته است.

8- تفسیر تفسیر القرآن الکریم - ابن کثیر:

تفسیر القرآن العظیم: تألیف عماد الدین اسماعیل بن عمر بن کثیر دمشقی (متوفی 774ق) مشهور به ابن کثیر. که از علماء ممتاز و محقق قرن هشتم به شمار می آید. (جلال الدین سیوطی، مفسر و قرآن شناس بزرگ اسلامی می فرماید: ابن کثیر تفسیری دارد، که در سبک و روش همانندش نگاشته نشده است).

9- تفسیر بیضاوی:

یا «أنوار التنزیل و أسرار التأویل»، مشهور به «تفسیر بیضاوی» تألیف شیخ ناصر الدین عبد الله بن عمر بیضاوی (متوفی سال 791 هـ) در قرن هفتم هجری این تفسیر به زبان عربی تحریر یافته است. و در سال (1418 ق یا 1998 م) دار إحياء التراث العربی - بیروت - لبنان بچاپ رسیده است.

10- تفسیر الجلالین «التفسیر الجلالین»:

جلال الدین محلی و شاگردش جلال الدین سیوطی (وفات جلال الدین محلی سال 864 و وفات جلال الدین سیوطی سال 911 هـ) (سال نشر: 1416 ق یا 1996 م). ناشر: مؤسسة النور للمطبوعات مکان نشر: بیروت - لبنان (این تفسیر در قرن دهم هجری بزبان عربی واز محدود تفاسیری است که توسط چند عالم نوشته شده باشد.

11- تفسیر جامع البیان فی تفسیر القرآن - تفسیر طبری:

علامه أبو جعفر محمد بن جریر بن یزید طبری متولد (224 وفات 310 هجری قمری)

در بغداد ویا (839 - 923 میلادی) (قرن 4 قمری، ناشر: دار المعرفة، محل نشر: بیروت) شیخ طبری یکی از محدثین، مفسر، فقهی و مؤرخ مشهور سده سوم قمری است.

12- تفسیر ابن جزى التسهیل لعلوم التنزیل:

تألیف محمد بن احمد بن جزى غرناطی الکلبی مشهور به جُزى (متوفی 741ق) (ناشر: شركة دار الأرقم بن أبیالأرقم، بیروت - لبنان) یکی از موجزترین و در عین حال مفیدترین و فراگیرترین تفاسیر مغرب اسلامی است.

13- تفسیر ابو السعود:

«تفسیر إرشاد العقل السليم إلى مزايا الكتاب الكريم» تألیف: مفسر شیخ ابوالسعود محمد بن محمد بن مصطفى عمادی (متوفی 982) از علمای ترک نژاد می باشد. (محل طبع: مكتبة الرياض الحديثه بالرياض).

14- تفسیر فی ظلال القرآن:

تألیف: سید بن قطب بن ابراهیم شاذلی (متوفی سال 1387 هـ). سال نشر 1408ق یا 1988 م. ناشر: دار الشروق، مکان نشر، بیروت - لبنان

15- تفسیر الجامع لاحکام القرآن - تفسیر القرطبی:

نام مؤلف: عالم و محقق مشهور اندلس (اسپانیا) علامه ابو عبد الله محمد بن احمد بن بکر بن فرح القرطبی (متوفی سال 671 هجری) هدف اساسی وی از تألیف این تفسیر استنباط احکام و مسائل فقهی از قرآن کریم بوده است.

16- تفسیر معارف القرآن:

مؤلف: حضرت علامه مفتی محمد شفیع عثمانی دیوبندی مترجم مولانا شیخ الحدیث حضرت مولانا محمد یوسف حسین پور.

17- تفسیر خازان:

نام تفسیر: «لباب التأویل فی معانی التنزیل (تفسیر الخازان)» تألیف: علاء الدین علی بن محمد بغدادی مشهور به الخازان (متولد ۶۷۸ و متوفای ۷۴۱ هجری می باشد).

18- روح المعانی (الوسی):

تفسیر «روح المعانی فی تفسیر القرآن العظيم» اثر محمود أفندی آلوسی است. (1217 - 1270ق) سال نشر: 01 يناير 2007 محل نشر، ادارة الطباعة المنيرية تصویر دار إحيار التراث العربي.

19- جلال الدين سيوطي:

«الاتقان فی علوم القرآن» تفسیر الدار المنثور فی التفسیر با لمأثور مؤلف: حافظ جلال الدين عبد الرحمن بن ابی بکر سيوطي شافعي. (۱۴۴۵ - ۱۵۰۵م) مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف 1426 هـ المدينة المنوره

20- زجاج: «تفسیر معانی القرآن فی التفسیر»:

مؤلف: الزَّجَّاجُ أو أبو إسحاق الزَّجَّاجُ أو أبو إسحاق إبراهيم بن محمد بن السري بن سهل الزجاج البغدادي است. (241 هجری - 311 هجری 855 - 923 میلادی)

21- تفسیر ابن عطية:

نام کامل تفسیر: «المحرر الوجيز فی تفسیر الكتاب العزيز ابن عطية» بوده

مؤلف آن: أبو محمد عبد الحق بن غالب بن عبد الرحمن بن تمام بن عطية الأندلسي المحاربي (المتوفى: 542هـ) سال نشر: سنة النشر: 1422 - 2001 ، دار ابن حزم.

22- تفسیر قتادة:

أبو الخطاب قتادة بن دعامة بن عكابة الدوسي بَصْرِي (61 هـ - 118 هـ ، 680 - 736 م) . وى از جمله تابعین بوده ، که در علوم لغت ، تاریخ عرب ، نسب شناسی ، حدیث ، شعر عرب ، تفسیر ، دسترسى داشت . و در ضمن حافظ بود ، در بصره عراق زندگى بسر برده . ولى نابینا بود . امام احمد حنبل درباره او مى گوید: «او با حافظه ترین اهل بصره بود و چیزی نمى شنید مگر اینکه آن را حفظ مى کرد، من یک بار صحیفه جابر را برای او خواندم و او حفظ شد.» حافظه او در طول تاریخ ضرب المثل بود. او در عراق به مرض طاعون در گذشت.

23- تفسیر کشاف مشهور به تفسیر زمخشری.

« تفسیر الکشاف عن حقایق التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل » مشهور به تفسیر کشاف. مؤلف: جارالله زمخشری (27 رجب 467 - 9 ذیحجه 538 هـ) این تفسیر برای بار اول در سال: ۱۸۵۶ میلادی در دو جلد در کلکته بچاپ رسید ، سپس در سال ۱۲۹۱ در بولاق مصر ، و در سال های ۱۳۰۷ ، ۱۳۰۸ ، و ۱۳۱۸ در قاهره به چاپ رسیده است. محل نشر: انتشارات دار إحیا التراث العربی.

24- تفسیر مختصر:

تفسیر ابن کثیر: مؤلف: ابوجعفر محمد بن جریر بن یزید بن کثیر بن غالب طبری مشهور به جریر طبری متولد 224 وفات 310 هجری قمری در بغداد (218 - 301 هجری شمسی) . تاریخ طبری مشهور به پدر علم و تاریخ و تفسیر است . سال طبع هفتم : 1402 هـ - 1981 م - محل طبع : دار القرآن الکریم، بیروت - لبنان.

25- مفسر صاوی المالکی :

«حاشیة الصاوي على تفسير الجلالين في التفسير القرآن الكريم» مؤلف : احمد بن محمد صاوی (1175-1241ق) است. سال ومحل طبع : : بالمطبعة العامرة الشرفية سنة 1318 هجرية.

26- سعید حوی :

حَوّی، سعید، حَوّی، سعید، مفسر « الأساس فی التفسیر (یازده جلد؛ قاهره ۱۴۰۵) ، که از مهم ترین و اثرگذارترین آثار حوی به شمار می آید. سال نشر : 1424ق یا 2003 م ، محل نشر قاهره - مصر مؤسسه دار السلام

27- تفسیر کبیر فخر رازی:

تفسیر فخر رازی مشهور به تفسیر کبیر، شیخ الإسلام فخرالدین رازی (544 هـ - 606 هـ) (تفسیر کبیر مهمترین و جامع ترین اثر فخر رازی و یکی از چند تفسیر مهم و برجسته قرآن کریم به زبان عربی است .

28- تفسیر سدی کبیر :

تفسیر سدی کبیر اثر «ابو محمد اسماعیل بن عبدالرحمان»، معروف به سدی کبیر، متوفای ۱۲۸ هجری قمری از مردم حجاز است که در کوفه می زیست. وی مفسری عالی قدر و نویسنده ای توانا در تاریخ، بخصوص درباره ی غزوات

(جنگ‌های) صدر اسلام است. از تفسیر او به نام «تفسیر کبیر» یاد می‌شود که از منابع سرشار تفاسیری است که پس از وی به رشته‌ی تحریر در آمده است. «جلال الدین سیوطی» به نقل از «خلیلی» می‌گوید: سدی، تفسیر خود را با ذکر سندهایی از «ابن مسعود» و «ابن عباس» نقل کرده است و بزرگانی چون «ثوری» و «شعبه» از او روایت کرده‌اند.

29- تفسیر المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز:

مؤلف: ابومحمد عبدالحق بن غالب بن عبدالرحمن بن غالب محاربی معروف به ابن عطیه اندلسی (481 - 541 هجری)

30 - تفسیر فرقان

تألیف: شیخ بهاء الدین حیسنی

31 - کتاب حاشیة محیی الدین شیخ زاده علی تفسیر القاضی البیضاوی

نویسنده: شیخ‌زاده، محمد بن مصطفی

زبان: عربی

ناشر: دار الکتب العلمیة

سایر نویسندگان: نویسنده: بیضاوی، عبدالله بن عمر - مصحح: شاهین، محمد عبدالقادر - نویسنده: شیخ‌زاده، محمد بن مصطفی .

32 - تفسیر گلشاهی

مؤلف: دکتر آناتواق آخوند گلشاهی

موضوع: ترجمه و تفسیر کامل قرآن کریم

33 - کتاب حاشیة محیی الدین شیخ زاده علی تفسیر القاضی البیضاوی

نویسنده: شیخ‌زاده، محمد بن مصطفی

زبان: عربی

34 - تفسیر مجاهد

تفسیر مجاهد، اثر ابوالحجاج مجاهد (21 - متوفی 102 یا 103 یا 104 یا 105ق) فرزند جبر و یا جبیر مکی مخزومی از مفسران تابعین و علمای علوم قرآنی است.

35- فیض الباری شرح صحیح البخاری:

داکتر عبد الرحیم فیروز هروی، سال طبع: 26 Jan 2016

36- صحیح مسلم - وصحیح البخاری:

گردآورنده: مسلم بن حجاج نیشاپوری مشهور به امام مسلم که در سال 261 هجری قمری وفات نمود. وگرد آورنده صحیح البخاری: حافظ ابو عبد الله محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بن مغیره بن بردزبه بخاری (194 - 256 هجری)

37- تفسیر نور دکتر مصطفی خرم دل:

نام کامل تفسیر نور: «ترجمه معانی قرآن» تألیف: دکتر مصطفی خرم‌دل از کردستان: (متولد سال 1315 هجری، وفات 1399 هجری).

38- مفردات الفاظ القرآن:

از راغب اصفهانی. (خیر الدین زرکلی در کتاب «الأعلام» گفته: او اهل اصفهان بود اما در بغداد سکونت گزید، ادیب مشهوری بود، و در سال 502 هجری قمری وفات

کرد». امام فخرالدین رازی در کتاب «تأسیس التقدیس» در علم اصول ذکر کرده که راغب از ائمه اهل سنت است و مقارن با غزالی بود. (بغية الوعاة 2 / 297 ، وأساس التقدیس صفحه 7).

39- تفسیر و بیان کلمات قرآن کریم:

شیخ حسنین محمد مخلوف (751هـ - 812 ق) ، اسباب نزول ، علامه جلال الدین سیوطی ترجمه: از عبد الکریم ارشد فاریابی. (انتشارات شیخ الاسلام احمد جام)

ترجمه و تفسیر «سورة الإنشقاق»

تتبع و نگارش: امین الدین « سعیدی - سعید افغانی »
مدیر مرکز مطالعات ستراتیژیکی افغان
و مسؤل مرکز فرهنگی د حق لاره- جرمنی
ادرس : saidafghani@hotmail.com

Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library